

## تشکل های مستقل کارگری علیه سرکوب و استبداد سرمایه داری اسلامی

پریسا نصرآبادی

سی یک تیرماه هشتاد و شش

نزدیک به سه ماه از دستگیری محمود صالحی فعال برجسته کارگری و از پیشروان برگزاری مراسم روز جهانی کارگر می گذرد و علی رغم اینکه اوضاع جسمی وی هر روز رو به وخامت می رود و علی رغم تلاش های فعالان کارگری در داخل و خارج از کشور و ارتباط گیری با اقسام سازمان های بین المللی و نهاد های حقوق بشری و انتشار نامه های سرگشاده به افراد و ارگانهای گوناگون جهت فراهم آوردن شرایط آزادی وی و بازخواست از حکومت نسبت به دستگیری های بی ضابطه ای از این قبیل ، هیچ عکس العمل امیدوارکننده ای را شاهد نبوده ایم و این امر می تواند این احتمال را تقویت نماید که هدف رژیم، چیزی مگر مرگ تدریجی محمود صالحی در زندان نیست ، تا به این وسیله خدشه ای در سیر فعالیت های جریانات کارگری ایجاد نماید و سایه ای از تردید و دودلی و سست ارادگی را بر جنبش کارگری بیفکند. اما این خیال باطلی ست!

همانطور که همه می دانیم اول ماه مه امسال با شکوه تراز هر سال و با حضور هم بسته همه جریانات موجود در جنبش کارگری برگزار گردید و پرچم خواست آزادی محمود صالحی در کنار دیگر مطالبات عمومی و اختصاصی جنبش کارگری در روز جهانی کارگر افراشته شد و پس از آن نیز بر زمین نهاده نشد.

هم چنین بخش های پیشرو دیگر جنبش های اجتماعی نظیر بدنه چپ و سوسیالیست جنبش دانشجویی نیز که تا آن زمان بیشتر به لحاظ تئوریک از ضرورت پیوستگی با جنبش کارگری سخن میراندند و آن را به عنوان استراتژی نوین جنبش دانشجویی در فاز جدید فعالیت خود دریافته بودند، به لحاظ پراتیک نیز وارد عرصه شدند و در شرایطی که فضای دانشگاه ها با موج جدیدی از سرکوب و فضای امنیتی- پلیسی مواجه گشته بود با حضور مستقیم خود و سپس اجرای طرح صندوق حمایتی از کارگران زندانی، گام عملی حداقلی در پیوستگی جنبش دانشجویی با جنبش کارگری برداشتند و بی گمان با نگاه به پیش رو، در صدد تعاملات حداکثری می باشند.

رژیم جمهوری اسلامی در طول حیات خویش متناوباً اقدام به اعمال سرکوبگرانه نموده و فشارهای گوناگونی را با شدت های گوناگون متوجه فعالان جنبش ها و عرصه های مختلف فرهنگی - اجتماعی - سیاسی نموده است، اما هر بار افراد و جریاناتی مصمم و تلاشگر از این بستر سرکوب شده برخاسته اند که هرگز مرعوب اقدامات مستبدانه صورت گرفته نشدند. در چند ماه اخیر نیز شاهد آن هستیم که فضای اختناق و اعمال سرکوبگرانه از جانب رژیم مجدداً اوج گرفته و در پروژه های متنوعی نمود یافته است.

سرکوب و دستگیری کارگران در مراسم اول ماه می (به ویژه کارگران سقز)، صدور احکام طویل المدت و ایجاد شرایط دشوار زندگی برای بسیاری از فعالان کارگری، دستگیری دانشجویان پلی تکنیک، هتک حداقلی ترین آزادی های

اجتماعی و خشونت علیه زنان به بهانه عدم رعایت پوشش اسلامی، صدور احکام بی رحمانه علیه فعالان جنبش زنان، بسته شدن فضای دانشگاهی و لغو امتیاز نشریات دانشجویی، احضار مکرر فعالان دانشجویی به کمیته های انضباطی و صدور احکام تعلیق تحصیلی، دستگیری اعضاء دفتر تحکیم وحدت در ۱۸ تیر و در اعتراض به دانشجویان بازداشتی دانشگاه پلی تکنیک، مضروب نمودن اعضاء سرشناس سندیکای اتوبوسرانی و ربودن منصور اسالو در ۱۹ تیر و صدور ۲۰ فقره حکم اعدام در ادامه طرح مبارزه با اشرار و ایجاد امنیت اجتماعی!!! همه از مصادیق هر چه بسته تر شدن فضای اجتماعی - سیاسی در ایران و خطیر تر شدن رسالت جنبش های اجتماعی و در راس آنها جنبش کارگری می باشد.

مساله بسیار حیاتی که باید اذهان عمومی را بدان حساس نمود اینست که اگر چه در منگنه قرار گرفتن رژیم جمهوری اسلامی بوسیله فشار های بین المللی است که به سرکوب داخلی می انجامد اما این تنها خواست بنیادگرایان رژیم بحران زای جمهوری اسلامی نیست! امریکا که با ترفندهای گوناگون و تقویت جریان های متخاصم بحران خاورمیانه را دائما تمدید می کند و اپوزسیون لیبرال رژیم که جناح حسرت به دلان حمله نظامی امریکا را نمایندگی می کند، و لیبرال های پوزسیونی که در دسته جات اصلاح طلب و دموکراسی خواه فرصت طلبانه خر خود را می رانند، همه و همه از مرعوبین بازگشت جریانات چپ و سوسیالیست به عرصه های مختلف اجتماعی و از طرفداران سرخوش هرگونه اقدام سرکوبگرانه علیه گرایشات سوسیالیستی در درون جنبش های اجتماعی هستند که هرگز خوش نداشته اند جریانات ناسازی که در پیشبرد پروژه های رنگارنگ مزین به نام دموکراسی خواهی مطلوب ایشان تمکین نمی کنند، دست بالارا در این جنبش ها به خود اختصاص دهند و به همین جهت لحظه ای از نفوذ و تلاش برای کسب رهبری این جنبش ها و به ویژه در جنبش کارگری فروگذار نبوده و نیستند و بنابر این ابا جای تعجبی ندارد که با سرکوب گرایشات رادیکال چپ کارگری امروز در درون جنبش ها توافق ضمنی داشته باشند و به هیچ کجای دموکراسی خواهی مدل امریکایی شان هم بر نخورد!

در اینکه چپ به واسطه دینامیسم بالنده درونی خود و با توجه به شرایط فلاکت بار معیشتی و فقدان حداقلی ترین آزادی های سیاسی و اجتماعی ( که بویژه طبقه کارگر و زحمتکش را در محرومیت مطلق قرار داده است) این قابلیت را دارد که به نیروی اجتماعی عظیم و غیر قابل مهاری بدل شود تردیدی نیست، اما کیست که نداند سرکوب نهادینه شده و فقدان انسجام میان اعتراضات فزاینده، به واسطه غیاب تشکل های توده ای و فراگیر کارگری و عدم سازمان جنبش های اجتماعی گوناگون، تا چه اندازه بلوغ جنبش ها و جریانات گوناگون به ویژه جنبش کارگری را به تعویق می اندازد و شائبه انفعال را به یاری رسانه های ملی و فراملی و سانسور شدید خبری موجود در بین توده های مردم دامن می زدند با درک ضرورت ایجاد تشکل های مستقل کارگری از چند سال گذشته تا کنون، شاهد آن بوده ایم که تلاش های بسیاری برای تحقق این مهم از سوی فعالان و پیشروان جنبش کارگری صورت پذیرفته است.

علاوه بر این، زندگی روزمره کارگران بهترین آموزگار برای درک تعرض فزاینده سرمایه داران و دولت حامی آنان به کاروندگی و حقوق انسانی بنیادین کارگران و زحمتکشان است. در متن مواجهات روزانه با سودمحوری سرمایه سالاران و با درگیری مستقیم در مناسبات استثماری نظام حاکمیت سرمایه است که کارگران پی به ضرورت ایجاد تشکل های طبقاتی و توده ای می برند که آنان را در مسیر مبارزات طبقاتی و ضد سرمایه داری شان یاری می دهد و از شدت تهاجم وحشیانه و غارتگرانه سیاست هایی که در پرتو اصل ۴۴ تداوم و تشدید اعمال سیاست های اقتصادی نئولیبرالی را تحقق می بخشد، می کاهد. کارگران در می یابند که تشکل های توده ای و مستقل کارگری، نه ظرفی برای همکاری طبقاتی که

جایگاه مشخصی برای پیشبرد مبارزه طبقاتی و رویارویی طبقه کارگر و سرمایه داران است.

روشن است که تشکل مستقل کارگری در شرایط فعلی، تشکلی است که از دولت، قوانین و نهاد های آن در هر شکل و شمایلی کاملاً مجزا و استقلال یافته است و تکیه گاه و اهرم فشار آن نیروی مادی کارگران است و در وضعیت کنونی که ضد انسانی ترین و استثمارگری ترین شرایط زیست برهستی کارگران تحمیل شده است و سرکوب به انحاء مختلف (عمومی و اختصاصی طبقه کارگر) بر کارگران بار می شود، بی گمان این تشکل های مستقل کارگری هستند که به مثابه دستهای جنبش کارگری عمل نموده و گلوی سرمایه داری را برای احقاق حقوق بدیهی و بدوی و دستیابی به خواست های آنی کارگران می فشارند و روشن است که باید عزم ایجاد تشکل های مستقل کارگری را در همین فضای بسته و به موازات سرکوب های گسترده داشت و نمی توان آن را موکول به فضای گل و بلبلی نمود که تنها در تخیل می گنجد.

بنابراین درک این مساله از سوی کارگران ضرورت دارد که تا کارگران در یک هم بستگی و اتحاد استراتژیک طبقاتی درکناریکدیگر نایستند، مطالبات فوری نظیر پرداخت حقوق معوق، لغو قرارداد های موقت، افزایش دستمزد به تناسب نرخ تورم، لغو کار کودکان، پرداخت بیمه بیکاری و... برآورده نمی شود و نمی توان به چشم انداز سوسیالیستی در مسیر مبارزات طبقه کارگر امید داشت.

نکته مهم دیگری که باید بدان اشاره نمود مساله ایست که با کارایی، سلامت و صحت انجام وظیفه خطیر طبقه کارگر پیوند تام دارد.

این امر کاملاً طبیعی و قابل فهم است که در جنبش کارگری دیدگاه ها و نظرات متنوع و متفاوتی فرصت ظهور و بروز یابد، اما به هر حال باید میان انحراف در دیدگاه و تفاوت در نظرگاه قائل به تفکیک بود. از شواهد و قرائن کاملاً پیداست که هم پوزسیون و هم اپوزسیون لیبرال هر دو به خوبی دریافته اند که جنبش کارگری تا چه حد استراتژیک است و نفوذ در آن و تلاش برای جهت بخشیدن به تحرکات آن تا چه حد برای جریانات مختلف راست ضروری است.

درواقع راست ها کلید اخته کردن پیشروترین جنبش اجتماعی در مقابله با تهاجم و سرکوب حکومت سرمایه یعنی جنبش کارگری را در به محاق راندن گرایشات چپ و سوسیالیست در درون این جنبش یافته اند تا از این طریق جنبش کارگری را دچار انحرافات بنیادین نمایند و آن را از پیشبرد اهداف مترقی و انجام وظایف اجتماعی- سیاسی اش باز بدارند.

بنابراین طبیعی است که تقویت قطب راست و غیر سوسیالیستی در درون جنبش کارگری، هم در سمت و سو دهی به این جنبش در راستای برنامه های دموکراسی خواهانه اش! مفید واقع می شود و هم طبق سنت مالوف و معمول در همه جای دنیا این جریانات و اتحادیه ها و تشکل های زائیده از آنها همگی مهمترین وظیفه خود را تحت هر شرایطی مقابله با خطر سرخ! تعریف می کنند و به سرکوب تشکل های با گرایش چپ دامن میزنند و از سوی دیگر نیز، زمینه را به خوبی برای یک برنامه بلند مدت آشتی طبقاتی فراهم می آورند و اندک دستاوردهای جنبش واقعی طبقه کارگر را نیز به باد نابودی می سپارند.

روشن است که امریکا به مثابه سردمدار سرمایه داری جهانی، بزرگترین سناریست این قبیل جریانات در همه جای دنیا و از جمله در ایران است و برای پیگیری برنامه ها و طرح های خود در آینده ایران، حساب سنگینی بر روی جنبش کارگری باز نموده است.

در چنین شرایطی بی تردید گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری، علیه تبدیل شدن جنبش کارگری ایران به ابزار

اجرای سیاستهای امپریالیستی آمریکا قاطعانه خواهند ایستاد و نسبت به هرگونه نمودی که دال بر نفوذ خط پیش برنده سیاست های امریکا در جنبش کارگری باشد (که با تکیه بر فعالان گرایش راست جنبش کارگری صورت می پذیرد) موضع گیری نموده و واکنش مناسب نشان خواهد داد. بارها بر این نکته تاکید شده است اما ذکر مجدد آن به سبب اهمیت زاید الوصف این مساله ضروری است که تحقق آزادی ها و مطالبات دموکراتیک تنها از عهده کارگران و زحمتکشانی برمی آید که نه تنها برای خواست ها و حقوق اختصاصی خود و هم طبقه ای هاشان می جنگند و علیه نظام استثمار سرمایه داری و جهت تحقق برابری در بهره وری از ثروت های جامعه مبارزه می کنند، بلکه به سبب ناتوانی و عقیم بودن جریانات گوناگون راست و فقدان تاریخی بورژوازی پیشرو و مترقی، اعم از رفرمیست و دموکراسی خواه تا مشروطه خواهان شیپوربه دست، تنها طبقه کارگر است که می تواند در برابر استبداد سرمایه و سرکوب زائیده از ماشین دولت حامی سرمایه بایستد و در مسیر مبارزات خود دموکراسی واقعی و آزادی های اجتماعی - سیاسی را به ارمغان آورد.

و این دستاوردها تنها در گرو گام موثری در مسیر گسترش و قدرتمند سازی جنبش کارگری صورت می پذیرد که همانا ایجاد تشکل های مستقل کارگری است. پس در مسیر اتحاد کارگران به مثابه یک طبقه جهانی در این موقعیت ناگوار جغرافیایی باید بگوییم: کارگران ایران! متشکل شوید.

پریسا نصرآبادی

۲۸ تیر ۱۳۸۶